

در دنیای اسلام تنوع بسیاری وجود دارد، به ویژه این امر در آسیا مشهودتر است. این تنوع ریشه در تفاوت‌های منطقه‌ای و به کارگیری متفاوت اسلام دارد. این روزها دنیای مسلمانان در آسیا شکوفایی جدید اسلامی را تجربه کرده و این امر تأثیر بسیاری بر روی مسلمانان میانه‌رو و افراطی برجای گذاشته است.

در حال حاضر حدود ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون مسلمان در جهان زندگی می‌کنند که ۶۰ درصد از آن‌ها در آسیا سکونت دارند. تنها ۱۵ درصد از این جمعیت عرب هستند، این درحالیست که یک سوم از آن‌ها در آسیای جنوبی سکونت دارند.

چهار کشوری که بیشترین جمعیت مسلمان را دربرگرفته اندونزی با ۱۹۴ میلیون نفر، هند با ۱۵۰ میلیون نفر، پاکستان با ۱۴۵ میلیون نفر و بنگلادش با ۱۳۰ میلیون نفر هستند که همگی در آسیا قرار دارند. در این میان، چین نیز در برگیرنده ۳۹ میلیون مسلمان است اما با این وجود از مسلمانان آسیا به عنوان جمعیتی حاشیه‌ای یاد می‌شود و همواره به نظری رسد که هسته مسلمانان در خاورمیانه عرب بنا شده است. مسلمانان اکثریت جمعیت قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند و در قسمت آسیای جنوبی کشورهای چین، افغانستان، پاکستان و بنگلادش بیشترین جمعیت مسلمان را به خود اختصاص داده‌اند.

مالزی، برونی و اندونزی در آسیای جنوب شرقی نیز از همین الگو پیروی می‌کنند. علاوه بر این می‌توان جمعیت عظیمی از مسلمانان را در قزاقستان، هند، تایلند و فیلیپین مشاهده کرد.

سری لانکا، چین، برمه و سنگاپور دیگر کشورهایی هستند که مسلمانان را در آغوش خود جای داده‌اند. ارزیابی‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته از اسلام به عنوان دینی که دارای سریع‌ترین رشد است، یاد می‌کند.

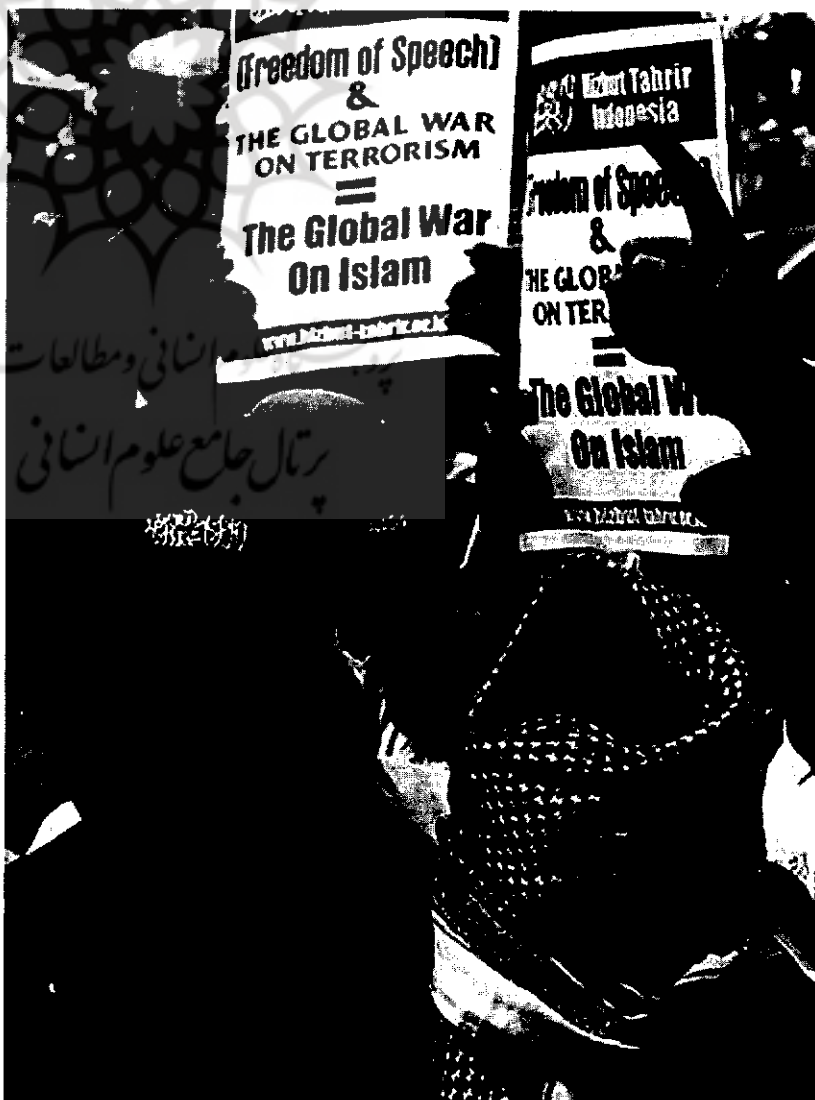
در سال ۲۰۰۲ جمعیت مسلمانان به ۱۹ درصد از جمعیت جهان افزایش یافته این درحالیست که جمعیت مسیحیان بالغ بر ۳۰ درصد از جمعیت جهان بود. در این بین، بسیاری از کارشناسان معتقد هستند که با رسیدن سال ۲۰۲۵ جمعیت مسلمانان بالغ بر ۳۰ درصد و جمعیت مسیحیان بالغ بر ۲۵ درصد از جمعیت کل جهان است.

اسلام در آسیای جنوب شرقی نسبت به بسیاری از مناطق خاورمیانه، میانه‌روتر است و شاید دلیل این امر را بتوان در این دانست که اسلام از طریق بازرگان‌ها و تجار به آسیای جنوب شرقی آورده شد و در این میان نیروهای نظامی پیروز نقشی نداشتند. این درحالیست که در آسیای جنوبی و خاورمیانه عرب، پیروزی یک قوم بر قوم دیگر، سبب رواج دین غالب شد. علاوه بر این اسلام بر سنت بودایی، هندویی و روح باوری (اعتقاد به این که تمامی پدیده‌های طبیعی دارای روح هستند) سایه افکند و آن‌ها را تحت پوشش خود قرارداد.

تا پایان قرن هفدهم اسلام در بیشتر مناطق آسیای جنوب شرقی گسترش یافت، با این وجود اسلامی که در آسیا وجود دارد نسبت به خاورمیانه از تنوع سیاسی بیشتری برخوردار است. اسلام در آسیا با احیا و شکوفایی همراه بود. آنجل راباسا، تحلیل‌گر مرکز تحقیقاتی RAND به چند عاملی که به احیا اسلام در آسیا کمک کرده اشاره می‌کند و آن‌ها را در دو دسته

کشاکش میانه‌روی و افراط‌گرایی در شرق آسیا

بروس وون - ترجمه: سارا پاک‌ضمیر



عوامل داخلی و خارجی جای می‌دهد. عوامل داخلی دربرگیرنده نیروهای جهانی سازی است و نشان می‌دهد که تأثیر فرهنگ غرب در این بین نقش به‌سزایی در صنعتی شدن سریع کشورها و در نتیجه شهرنشینی داشته است. بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ باعث انقراض رژیم سلطه‌گر سوهارتو شد و فضای سیاسی را برای اسلام‌گرایان اندونزی خلق کرد. در این میان نیروهای جدایی طلب و شورشی مسلمان، هم‌چنان به مبارزه خود در فیلیپین و تایلند ادامه می‌دهند این درحالیست که حزب مسلمانان مالزی از راه کارهای سیاسی برای دستیابی به اهداف اسلامی خود استفاده می‌کند.

عوامل خارجی در برگیرنده شرایط کنونی عراق و افغانستان، نزاع اعراب و اسرائیل و انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران است؛ تقویت بنیادگرایان اسلام وهایی که توسط عربستان سعودی حمایت می‌شوند، نزاع میان هندوستان و پاکستان بر سر کشمیر و مبارزه افغان‌ها با شوروی سابق نیز در این زمره جای می‌گیرند.

مکتب‌های متفاوت شریعت اسلامی

اکثریت مسلمانان، تابع شریعت سنی هستند. این درحالیست که ۱۰ تا ۱۵ درصد از تمام جمعیت مسلمانان، شیعه هستند. این تفاوت سنت، از نبود اتفاق نظر درباره جانشینان حضرت محمد(ص)، نشأت می‌گیرد. در آسیای جنوبی و جنوب غربی، شیعه بخشی مهمی از جمعیت افغانستان و پاکستان را به خود اختصاص می‌دهد.

در این بین، بخش بنیادگرای سنی که متعلق به وهابیسیم است، نقش مهمی را در ظهور اسلام در آسیا برعهده داشته‌اند. محمد ابن عبدالوهاب تفسیری تحت الفظی از قرآن را ارائه داد و شیوه ارتدوکس اسلام را تبلیغ کرد.

از نظر تاریخی رابطه نزدیکی میان وهابیسیم و خاندان سعودی وجود دارد.

صوفی‌گرایان، نوع دیگری از اسلام است؛ با این وجود تنها بخش کوچکی از جمعیت آسیای جنوبی را به خود اختصاص می‌دهد.

کاهش قدرت اسلام به سبب استعمار اروپایی‌ها موجب شکل‌گیری دو مکتب فکری در اسلام شد که امروزه با هم در ارتباط هستند. سنت‌گرایان بر این باور هستند که دلیل کاهش قدرت اسلام را می‌توان در بی‌بندوباری اخلاقی و جدایی از راه راستین اسلام دانست. در نتیجه این مکتب در صدد احیاء اسلام برآمد. گروه دیگر که از آن‌ها به عنوان اصلاح‌طلبان یاد می‌شود، احساس می‌کردند که این کاهش به سبب ناکامی تاریخی در مدرن کردن جوامع و نهادهای اسلامی است.

سوآلی که در این میان اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند این است که آیا می‌توان بدون غربی‌شدن، مدرن شد و آن‌چه محوریت دارد، مبارزه بر سر ارزشهاست. چگونه می‌توان میراث فرهنگی و رسوم سنتی یک جامعه را در عصر جهانی‌شدن حفاظت کرد و چگونه می‌توان یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مدرنیته و سنت‌گرایی را بدون گرایش به غرب و غربی‌شدن، خلق کرد.

برخی از کارشناسان معتقد هستند که اگر ایالت متحده و غرب تمایل دارند تا با ایجاد وجوه مشترکی با عناصر میانه‌رو در دنیای اسلام، برضد خشونت

افراط‌گرایان برخیزند، بهتر است این کار را به شیوه‌ای انجام دهند که به عنوان تهدیدی نسبت به جهان اسلام تلقی نشود.

ایالت متحده به سبب ارتباطی که با جهانی‌شدن و فرهنگ جهانی‌سازی دارد به منزله تهدیدی بزرگ برای بسیاری از رهبران دنیای اسلام به شمار می‌رود، چرا که رهبران دنیای اسلام در مواجهه با گرایش مردمانشان به فرهنگ آمریکایی، درصدد حفظ و بازسازی فرهنگ سنتی هستند.

احیاء اسلامی، اسلام سیاسی، افراط‌گرایان و خشونت‌طلبان

احیاء اسلام، موجب تغییر چهره اسلام سیاسی در آسیا را فراهم کرد و در این میان بین احیاءگرایان مذهبی و اسلام‌گرایان تمایز وجود دارد. احیاءگرایان مذهبی از تحولات سیاسی به عنوان هدف یاد می‌کنند اما اسلام‌گرایان سیاسی از احیاء اسلامی به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف یاد می‌کنند.

آنچه که در این بین توصیه می‌شود، قائل شدن تمایز میان گروهی است که از طریق سیاسی فعالیت می‌کنند و گروهی که از خشونت برای دستیابی به اهدافشان استفاده می‌کنند.

احیاء اسلام، مقوله پیچیده‌ای است که تا سطح افراط‌گرایی در آسیا پیش می‌رود. اسلام در آسیای جنوب شرقی، هویتی میانه رو دارد با این وجود، در برخی از بخش‌های جامعه با تغییرات احیاءگرایانه همراه بوده است.

بخش‌هایی از این طلوع دوباره الهام گرفته از خاورمیانه، افغانستان و پاکستان است.

برخی از اسکان آسیای جنوب شرقی، دانش‌آموخته مکاتب مذهبی اسلام در خاورمیانه و پاکستان هستند و با اسلامی جدید، افراطی و ستیزه‌جو بازمی‌گردند که بیشتر ضد آمریکایی و ضد غرب است.

علاوه بر این تعداد بسیاری از افراط‌گرایان خشن را نیز می‌توان مشاهده کرد که خاستگاه آن‌ها، آسیای جنوب شرقی است. این درحالی است که گروهی از آسیای جنوبی نیز در جنگ بر علیه شوروی در افغانستان، مشارکت فعال داشته‌اند.

آسیای جنوب شرقی که از طریق این تجربیات به نیروهای رادیکال تبدیل شده‌اند، ایدئولوژی‌های افراطی را ترویج می‌دهند و با گروه‌های

افراطی مسلمانان محلی ارتباط برقرار می‌کنند. این گروه‌ها از اهداف مشخص منطقه‌ای و ملی برخوردارند و با مسلمانان میانه‌رو محلی مخالف هستند.

از یک دیدگاه می‌توان گفت که تأثیرگذارترین رویکرد نسبت به مسلمانان آسیا، رویکردی است که ایده‌های افراطی را نیز در برمی‌گیرد و به جای این که به مخالفت با این گروه بپردازد، با آن همکاری می‌کند تا امکان پیشرفت اجتماعی و اقتصادی اکثریت مسلمانان، فراهم شود.

ارتباط میان افراط‌گرایان اسلامی و سازمان‌های تروریستی در آسیای جنوبی نسبت به آسیای جنوب شرقی گسترده‌تر است. این جریان‌ها اخیراً در تعامل نزدیک‌تر با خاورمیانه به واسطه حضور القاعده در افغانستان و پاکستان، قوی‌تر شده، علاوه بر این عملکرد مبارزه طولانی‌مدت در افغانستان و کشمیر هم مزید بر علت شده است. رژیم افراط‌گرای طالبان تا زمانی که متلاشی شده، مأموری برای القاعده بود. از آن زمان به بعد نیروهای برجای مانده از القاعده با سایر گروه‌های افراطی سنی در آسیای جنوبی ارتباط برقرار کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به لشکر طیبه، جیش‌المحمد، سپاه صحابه پاکستان و لشکر جنگجوی پاکستان اشاره کرد.

پاکستان علاوه بر این، نزاع میان شیعه و سنی را نیز تجربه کرده است. صف گسترده مکتب‌های اسلامی در این کشور که از آن به عنوان "مدرسه" یاد می‌شود، در برگیرنده باورهایی است که طی آن به افراد می‌آموزند که چگونه به عنوان عضوی متخاصم بر علیه غرب و باور هندو به فعالیت بپردازند. ائتلاف حزب‌های سیاسی، اسلامی، کنترل ۲۰ درصد از کرسی‌های مجلس پاکستان را در اختیار دارند و علاوه بر این ائتلافی را در بلوچستان رهبری می‌کنند.

گزارش‌ها حاکی از این است که مبارزان القاعده پس از سقوط افغانستان و شکست در برابر آمریکا و نیروهای متحده شمال افغان به بلوچستان گریختند و کهنه سربازان بنگلادشی که در نزاع افغانستان حضور داشتند، نقش مهمی را در تأسیس مکتب فکری رادیکال در بنگلادش برعهده داشتند. در هند کشمکش بین هندوها و مسلمانان در جریان است و تمامی این مبارزات ریشه در عملکرد گروهی از پاکستانی‌ها در کشمیر دارد. گروه‌های اسلام‌گرای بسیاری در آسیای جنوب شرقی وجود دارند که مستقیم یا غیرمستقیم با گروه‌های

Living Faith

خوشونت طلب در ارتباط هستند.

جبهه آزاد سازی اسلامی مورو (MILF) و ابو صیاف نمونه‌هایی از گروه‌هایی هستند که در فیلیپین به فعالیت می‌پردازند.

در اندونزی گروهی که به نام لشکر جهاد فعالیت می‌کرد، بین مسلمانان و مسیحیان تفرقه می‌انداخت و گروه خوشونت طلب لشکر جنرال در ملاکا، خوشونت را در میان جامعه رواج داده و به هرج و مرج موجود می‌افزود.

گروه افراطی کامپولان مجاهدین، نمونه‌ای از گروه‌هایی است که به واسطه جمع‌آوری کهنه سربازان جنگ برعلیه شوروی در افغانستان، در آسیای جنوب شرقی شکل گرفت. در تایلند نیز نیروهای جدایی طلب شورشیان، ایالت‌های مسلمان نشین جنوبی را تجهیز می‌کنند.

در این میان تعداد اندکی از مسلمانان در آسیای شمال شرقی، در چین زندگی می‌کنند. چین خانه ۱۷/۵ تا ۳۶ میلیون مسلمان است. "قوم ایغور" در سین کیانگ، بزرگ‌ترین و متمرکزترین گروهی است که در این ایالت واقع در چین غربی قرار گرفته است. اقلیت ایغورها در سال‌های اخیر ناآرامی را به عنوان یکی از مشخصه‌های ایالت اسلامی، تجربه کرده است. بسیاری از پیروان این گروه در چین خود مختار هستند. جمعیت شناسی که در چین شروع شده است، نشان می‌دهد که این جمعیت اقلیت را در موطن خود تشکیل می‌دهند.

چشم‌انداز ظهور اسلام در آسیا و وسعتی که باعث می‌شود، شور و اشتیاق به جایگاه افراطی تبدیل شود و یا این که راه‌های خوشونت طلبانه مذهب را افزایش دهد، به شکل قدرت سیاسی در غرب خود را نشان می‌دهد.

با این وجود هنوز بحث بر سر این موضوع در جریان است و گروهی معتقد هستند که این پدیده خود را بیشتر به صورت افزایش دینداری در میان افراد یک جامعه نشان می‌دهد و در این میان نیازی نیست که وجهه سیاسی به خود بگیرد.

کارن ارمنستانگ، نویسنده کتاب "اسلام: تاریخی مختصر" معتقد است که ترس، موجبات شکل گیری افراط گرایی را فراهم می‌کند. از این رو

تحلیل گران معتقدند که ناامیدی از دست یابی به اهداف، شکست اقتصادی و عدم برخورداری از حضور سیاسی در کنار حس تحقیر، دلایلی هستند که نشان می‌دهند چرا مسلمانان آسیایی به افرادی افراطی تبدیل می‌شوند. فرضیه‌ای که در این میان وجود دارد، حاکی از این است که سیاست‌های غرب می‌تواند گام مؤثری برای میانه رو کردن عناصر موجود در آسیا باشد و به نیاز مسلمانان پاسخ دهد

مبارزه با تروریسم باید در برگزیده تحسین بهتر اسلام در غرب باشد.

این امر مشاهده شده که گرایش مبارزه با تروریسم آمریکا، با هدف درهم آمیختن اسلام سیاسی و تروریسم در سراسر جهان، شکل می‌گیرد.

کلید تمایزی که ما در این بحث ارائه می‌کنیم، تمایز قائل شدن میان هویت دینی- فرهنگی و هویت سیاسی است.

احیاء اسلامی که از طریق فرهنگ و دین ارائه می‌شود، الزاماً به مفهوم تهدید نیست. حتی برخی از افرادی که در دنیای اسلامی زندگی می‌کنند، این مسئله را با اهداف ضد آمریکایی و ضد غربی‌شان تلیف می‌کنند. نمونه‌های از توسعه اسلام سیاسی در اندونزی و مالزی، نمایانگر این امر است.

اسلام‌گرایان مالزی در انتخابات ۲۰۰۴ با شکست مواجه شدند و ائتلاف ملی باریسان National Coalition Barisan که سکولار و به رهبری "احمد پداوی"، نخست وزیر مالزی است، از موفقیت بیشتری برخوردار بودند. از این چهره سیاسی به عنوان یکی از عالمان اسلامی یاد می‌شود.

در اندونزی نیز گروه‌های اسلام‌گرایی چون

حزب عدالت شکوفه، موفقیت‌های اندکی در رابطه با سیاست‌های انتخاب دولت خوب و جلوگیری از حکومت دولت فاسد، به دست آوردند. البته این کامیابی ارتباطی با اهداف اسلامی آن‌ها نداشت. رأی‌دهندگان در اندونزی و مالزی به وضوح به احزاب ملی و عالمان رأی می‌دهند و اسلام در محوریت ارزش‌های آن‌ها قرار دارد. در این بین گروه‌های بنیادگرایی در آسیای جنوب شرقی حضور دارند که قوانین سخت اسلامی را معرفی می‌کنند اما برای اجرای این قوانین به خوشونت متوسل نمی‌شوند.

از تمامی این بحث‌ها که بگذریم، نتاوتی نیز باید بین کسانی که بر روی موضوعات منطقه‌ای، ملی و فراملی تمرکز می‌کنند و برجذایی یک ایالت مسلمان نشین، تاکید می‌کنند با گروه‌هایی که بر اهداف بین‌المللی تمرکز می‌کنند و نماد حضور آن‌ها القاعده است، قائل شد.

گروه‌های جهان، قدرتش را وام‌دار خشم خود هستند و معتقدند که غرب به تحقیر و تمسخر مسلمانان می‌پردازد و این گونه است که شور و اشتیاق برای ایجاد حرکت‌های خشن توسط مسلمانان، افزایش می‌یابد.

دلیل اصلی این امر تفسیری است که در دنیای مسلمانان رواج دارد و بر این باور است که جنگ‌های آمریکا با افغانستان و عراق و حمایت این کشور از اسرائیل، نمایانگر جنگ آمریکا با اسلام است.

بیگانگی پنداری و تحقیر به منزله باورهای کلیدی هستند که به احیاء اسلام در آسیا می‌انجامد و نشان می‌دهند که چرا انسان‌ها مسیر ایجاد رعب و وحشت را در پیش می‌گیرند.

بدین ترتیب روز به روز بر قدرت اسلام‌گرایان و پیروان آن‌ها افزوده می‌شود و این امر تا زمانی ادامه دارد که یک جامعه آگاه مسلمان در جهت ارائه مدلی موفق برای بالا بردن میزان صبر و تحمل مسلمانان پیش قدم شود. کما این که این امر در ۴۰ سال گذشته انجام شده است و نتیجه امر ایجاد گروهی از مسلمانان میانه‌رو بوده است.

در همین راستا تحلیل گران معتقدند که ناامیدی از دست‌یابی به اهداف، شکست اقتصادی و عدم برخورداری از حضور سیاسی در کنار حس تحقیر، دلایلی هستند که نشان می‌دهند چرا مسلمانان آسیایی به افرادی افراطی تبدیل می‌شوند. فرضیه‌ای که در این میان وجود دارد، حاکی از این است که سیاست‌های غرب می‌تواند گام مؤثری برای میانه‌رو کردن عناصر موجود در آسیا باشد و به نیاز مسلمانان پاسخ دهد. امید به توسعه اقتصادی و مشارکت سیاسی، تحصیل، موازنه توسعه و دست‌یابی به آرامش اجتماعی، می‌تواند انگیزه‌ای برای افرادی باشد که احساس می‌کنند به کنار گذاشته شده‌اند و به افراط‌گرایی روی می‌آورند.

بسیاری از ناظران احساس می‌کنند که کاهش تعداد مسلمانان آسیایی، می‌تواند محدودیت‌هایی را برای رزم‌آرایی افراط‌گراها فراهم کند و حمایت جامعه‌ای که آن‌ها را پرورش داده، محدود کند. این گونه نیست.

